

تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شبیرزاده

ژوئستی در سر تکامل لباس ایرانیان در ادوار مختلف

پادشاهی اردشیر اول (فرزند خشایارشا) ۴۶۵-۴۲۴
قبل از میلاد



تصویر شماره یک - اردشیر اول

تصویر شماره ۱، اردشیر فرزند خشایارشا نشان می‌دهد که ملبس به لباس پشمی تکه دوزی شده روی یقه می‌باشد. در سال ۴۶۵ قبل از میلاد، خشایارشا ۵۵ ساله در نتیجه توطئه داخل دربار، توسط نزدیک‌ترین یارانش کشته شد. آن گونه که از گزارش کنزیاس و «دیودور سیسیلی» بر می‌آید، آرتابانوس اهل هیرکانی و خواجه درباری خشایارشا را به قتل رساندند و اردشیر جوان را بر تخت پادشاهی نشانند و چنین وانمود کردند که داریوش، پسر خشایارشا و برادر اردشیر، پدر را کشته است. به رغم انکار اردشیر در دست داشتن در این توطئه، اردشیر فرمان قتل برادرش داریوش را صادر کرد.

بابلی‌ها و مصری‌ها، قتل خشایارشا و فرزندش داریوش را تنبیهی از جانب خدایان می‌دانستند زیرا معابدشان توسط خشایارشا تخریب و زمین‌هایشان مصادره شده بود.

نام فارسی باستان اردشیر در کتیبه‌های این دوره به

صورت Artaxšaça آمده که از دو کلمه آرته (به معنای راستی) و خشره (به معنای پادشاهی) تشکیل شده و به معنی «دارنده پادشاهی راستی» است. اردشیر اول در میان یونانیان به‌عنوان اردشیر درازدست معروف بود. پلوتارک (کتاب اول) نقل می‌کند «اردشیر اول در میان شاهان پارسی از همه باشخصیت‌تر و اشرافی‌تر بود و دست راست او از دست چپش بلندتر بود.»

در هر حال وی در ۴۶۴ قبل از میلاد بر تخت نشست. مادرش آمستریس دختر آتانس از خاندان هخامنشی بود. اولین اقدام اردشیر، کشتن عاملان قتل پدرش بود زیرا او توسط مکابیز داماد خشایار دریافت که آرتابانوس، قصد کشتن وی را دارد؛ سپس او به تجدیدنظر در سازمان‌های دولتی پرداخت و بسیاری از حاکمان و امرای پیش را معزول و نزدیکان خود را در آن مقام‌ها، منصوب کرد.

در این زمان استان باکتريا که ساتراپی آن برعهده برادر شاه هیستاسپ (ویشتاسپ) بود، علیه دولت مرکزی شورید، اردشیر موفق شد شورش را سرکوب کند و این استان متهم را مطیع خود گرداند.

پناهندگی تمیستوکلس آتنی قهرمان جنگ سالامیس به دربار اردشیر اول، از وقایع مهم زمان اردشیر است. تمیستوکلس با تقویت نیروی دریایی آتن پیش از حمله خشایارشا، نقش بزرگی در شکست ایرانیان در نبرد سالامیس داشت. او در دوره نخست جنگ‌های ایران و یونان که در دوران سلطنت داریوش بزرگ درگرفت، در نبرد ماراتون شرکت داشت. در پی اتهام همدستی با ایرانیان، تمیستوکلس از یونان گریخت و به دربار اردشیر یکم پناهنده شد. با وی در ایران با احترام برخورد و حکومت ماگنزیای مئاندر و چند شهر دیگر

آسیای صغیر به او سپرده شد. تمیستوکلس توانست با یادگیری زبان فارسی، نفوذ زیادی در دربار ایران داشته باشد و به لقب «دوست شاه» مفتخر شود. او حتی سکه‌ای به نام خود و با تصویر عقاب و خدای آپولو ضرب نمود. این سردار آتنی حدود سال ۴۶۲ قبل از میلاد درگذشت. برخی مرگ وی را طبیعی و برخی هم خودکشی می‌دانند زیرا وی نخواست در جنگ ایران علیه یونان، فرماندهی سپاه ایران را برعهده بگیرد و علیه هموطنانش بجنگد.

در این زمان، لباس‌های فاخر و زیبا در ایران تهیه می‌شد و تمام درباریان از پارچه‌های زربافت و مخمل گلدوزی شده و گلابتون کاری استفاده می‌کردند و مایه فخر و مباهاتشان بود.

کنت کورث، لباس داریوش سوم را این گونه توصیف می‌کند « تزئینات داریوش (سوم) زینت‌های دیگران را از خاطر می‌زدود؛ قبای ارغوانی او در وسط با نقره ملیله‌دوزی شده بود و ردای (شنل) او که از زر می‌درخشید مزین بود به دو قرقری که یکی روی دیگری افتاده با منقار ضربت‌هایی به او می‌زد و هر دو را از زر بافته بودند. بالاخره از کمربند زرین او قمه‌ای آویخته بود که غلافش تماماً مرصع و خود کمربند شبیه زنان بود. تاج پادشاهان پارسی «داریس» نام دارد. تاج داریوش، دیهیمی بود به رنگ آبی و سفید.»

تصویر شماره ۲، لباس سربازان ایرانی را نشان می‌دهد. طبق گفته‌های هردوت، کلاه نمدی از نمد موسوم به تیاراس بر سر می‌گذاشتند و قبای الوان آستین‌دار در برمی‌کردند که در آن پولک‌هایی از جنس آهن شبیه فلس ماهی قرار می‌گرفت. در زیر سپرها، ترکش آویزان می‌کردند و تیرهای کوتاه و کمان‌های بزرگ

داشتند. بر روی شال کمر، کارد یا خنجر هم آویزان می‌کردند. لباس رو عبارت بود از شلوار سه قسمتی و کمرچین دو قسمتی که دامن‌هایش تا زانو می‌رسید. لباس زیر سفید و لباس رو به رنگ‌های گوناگون بود. (جامه تابستانی ارغوانی یا بنفش و جامه زمستانی به رنگ‌های مختلف) دامن‌های آنها بلند و تا نصف ساق را می‌گرفت و پارچه از کتان به دور سر می‌پیچیدند. روی جامه‌های خود اشیاء تجملی زیادی از طلا و نقره نصب می‌نمودند. کفش انواع مختلف داشت و از چرم مقاوم ساخته می‌شد. به طور کلی آنچه از نقوش تخت جمشید پیداست به این شرح می‌باشد:

۱- کفش رویه‌دار بدون بند

۲- کفش‌های رویه‌دار بند دار که روی آن سه ردیف بند دارد.

۳- کفش بدون رویه که پا از زیر آن مشخص است.

۴- کفش بدون رویه که از نوار تشکیل شده و فقط پاشنه دارد.

۵- چکمه که ساقه آن قسمتی از مچ پا را می‌پوشاند.

تا زمان کوروش، پارس‌ها لباس‌هایی می‌پوشدند که آستر آنها از پوست حیوانات بود.

هردوت می‌گوید «فاتحین پارسی، بعدها لباس گرم و نرم مردم شمالی را اختیار کردند و به تقلید اشراف اکیاتان، آنها را زردوزی می‌کردند. پادشاهان هخامنشی پس از فتح ماد، لباس آنها را تقلید کردند که عبارت بود از دامن، سه شلوار، دو روپوش و یک شل. روپوش او ساده و سفید، دومی بلند و گلدوزی شده و روی پا



تصویر شماره ۲- لباس پیادگان ایرانی از نقاشی‌های برجسته تخت جمشید

می‌افتاد. در زمستان شل ارغوانی رنگ و در تابستان شل زردوزی شده می‌پوشیدند. شاهزادگان و درباریان تاجی بر سر داشتند شبیه کلاه‌های نمدی که روستائیان ایالت پارس بر سر می‌گذاشتند ولی مردم عموماً کلاه بلند و نوک تیز داشتند که در زیر جامه بسته می‌شد. گزنفون در کتاب ۶ فصل ۴، هنگامی که آبراداتاس همسر پان‌ته‌آ، به طرف دشمن حرکت می‌کند، طرز پوشش او را این‌طور بیان می‌نماید «او می‌خواست جوشن خود را که از کتان بافته بودند؛ ببوشد که ناگاه پان‌ته‌آ کلاهخودی از طلا و بازوبند و پاره‌هایی از همان فلز قبائی ارغوانی که از پائین چین می‌خورد و تا پاشنه پا می‌رسید با یک پر کلاه لعل فام تقدیم او کرد.» از گفته گزنفون می‌توان لباس‌های پارسیان را در ذهن تجسم کرد. همین مورخ در کتاب ۷ فصل اول در توضیح لباس سپاهیان کوروش می‌نویسد «اسلحه تمام سپاهیان مانند اسلحه کوروش بود. یعنی قبائی ارغوانی رنگ و زره‌ای بر تن و کلاهخودی بر سر داشتند.»

تغییر وضع لباس که هردوت و استرابون به آن اشاره کرده‌اند از ملاحظه تصاویر حجاری‌های مادر سلیمان و تخت جمشید که قسمت‌هایی از آن در سطور گذشته به نظر خوانندگان رسید، ثابت می‌شود زیرا لباس داریوش و جانشینان او از هر حیث با لباس کوروش تفاوت دارد و با شرحی که مورخان قدیمی داده‌اند، مطابقت می‌کند. حجاری‌های هنرمندانه مردم باستان چون یک مجله مد این لباس‌ها را در دل خویشتن نگه داشته‌اند و در مقابل دیده حیرت زده دانشمندان قرار داده است. یکی از وقایع مهم دوران حکومت اردشیر اول که توسیدید- مورخ یونانی- مفصل‌تر از دیگران به آن پرداخته، شورش مصر است. در سال ۴۶۰ قبل از میلاد، مردم مصر به رهبری ایناروس پسر پسامتیکوس از اهالی لیبی شوریدند. از جمله دلایل این شورش، اخذ مالیات‌های سنگین، بی‌حرمتی مقامات ایرانی نسبت به معابد و پرستشگاه‌های محلی و آشفتگی در مدیریت امور اداری ذکر شده است. شورشیان موفق شدند مأموران مالیات را بیرون کنند و بخشی از مصر را به تصرف خود درآورند. اردشیر با اعزام نیروی کمکی برای هخامنش- ساتراپ مصر- دستور مقابله با شورشیان را داد اما سپاه ایران شکست خورد، هخامنش کشته شد و بخشی از ممفیس- پایتخت مصر- به تصرف

شورشیان درآمد. ایرانیان به دژ سفید در مرکز شهر پناهنده شدند و به مدت یک‌سال و نیم مقاومت کردند. اسناد به جای مانده در این مکان مربوط به سال‌های پنجم و دهم پادشاهی اردشیر، نشانگر حفظ بخشی از ممفیس و منطقه مصر علیا توسط پارسیان است.

در این مدت مصریان از آتنی‌ها کمک خواستند. یونانیان از موقعیت استفاده کردند و برای مقابله با دولت هخامنشی و جلوگیری از تسلط ایران بر مصر و ایجاد روابط تجاری با مصر، در سال ۴۵۹ قبل از میلاد، ۲۰۰ کشتی به کمک مصر فرستاد. این ناوگان ابتدا قبرس را تصرف کردند، سپس وارد نیل شدند و توانستند بخش مهمی از ممفیس را به تصرف خود درآورند. اردشیر تلاش کرد که با فرستادن مکابیز- ساتراپ سوریه- به یونان و پرداختن طلا به مردم اسپارت و تطمیع مردم آنان را به جنگ با آتن تحریک کند اما موفق نشد.

در نهایت اردشیر مجبور شد در سال ۴۵۶ قبل از میلاد، مکابیز را با سپاه و ناوگانی مجهز به منطقه اعزام کند. وی مکابیز طی عملیاتی توانست وارد مصر شود و آتنی‌ها را شکست دهد. ایناروس به همراه سربازانش به جزیره پروسوپتیس در نزدیکی باپریس فرار کردند. بخشی از سپاه ایران آنان را محاصره کرد و گروه دیگری از این سپاه، کشتی‌های خود را به یکی از شاخه‌های نیل بردند و با کنار هم قرار دادن آنها، جلوی جریان آب را گرفتند. رودخانه در آن سمت خشک شد و کشتی یونانیان به گل نشست.

آتنی‌ها ناچار شدند کشتی‌های خود را آتش بزنند، عده زیادی از آنها کشته شدند یا فرار کردند و ایناروس به همراه تعدادی از سردارانش به اسارت مکابیز درآمد. مکابیز به آنان امان داد و به دربار اردشیر فرستاد و از وی خواست تا تعدی نسبت به این افراد صورت نگیرد. اردشیر تا ۵ سال آنان را زنده نگه داشت اما به دلیل اصرار مادرش برای گرفتن انتقام کشتن هخامنش، ایناروس را به قتل رساند.

جامه روحانیون

همان‌طور که از تصویر شماره ۳ پیداست، روحانیون در دوره هخامنشیان، پوشاک مخصوص داشتند که از لباس سایر طبقات متمایز بود. این روحانیون که وظیفه نگهداری آتش مقدس را برعهده داشتند، مراسم دینی انجام می‌دادند. کلاه روحانی، موی سر و شانه‌ها را



نماید. وقتی کوروش متوجه شد شوهر وی غایب است، زن را به اراسپ مادی که از زمان کودکی با وی دوست بود، سپرد تا شوهرش بازگردد. اراسپ قبول کرد که از زن نگهداری کند ولی به کوروش گفت لازم است او را ببینی تا بدانی که وجاهت این زن تا چه حدی است و در ضمن توصیفی که اراسپ از این زن به عمل می‌آورد معلوم می‌شود که مادی‌ها موقع ورود به خیمه پان‌ته آن‌می‌دانستند او زن است زیرا در حضور مردان روبنده داشته و چون سرنوشت خود را شنید، روبنده را برداشت و بر سینه خود زد...»

مشیر پور معتقد است از این داستان می‌توان نتیجه گرفت که لباس مردان و زنان آن دوره مانند هم بوده است چون اگر غیر از این بود استعمال یک روبنده این اشتباه را برای مادی‌ها پیش نمی‌آورد و از طرز لباس و فرم آن می‌توانستند بفهمند که پان‌ته آ یک زن است. همچنین نقوش باقی مانده عده‌ای زن را سوار بر اسب نشان می‌دهد که لباسشان برابر مردان است.

چون لباس پان‌ته آ همانند مردان بوده، پس می‌توان گفت در دوره هخامنشی نیز لباس مردان و زنان مانند هم بوده است اما این اعتقاد صحیح نیست چون ممکن است وی در هنگام جنگ و خطر، لباس مردان را بر تن کرده بود تا در موقع اسارت شناخته نشود به علاوه چنانچه معلوم می‌گردد پان‌ته آ سوری بوده نه پارسی و از لباس یک زن سوری نمی‌توان درباره لباس زنان هخامنشی قضاوت کرد.

دکتر اسدالله بیژن در کتاب «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان» درباره تربیت زنان و احترام به مادر و تساوی حقوق زن و مرد می‌نویسد «آنچه از کتاب اوستایی و مدارک قدیم به دست می‌آید؛ تمام این نظرات را تأیید می‌کند که زن در نظر ایرانیان باستان مقام شاخصی داشته است. از جمله ارزشمندترین نکاتی که در مورد زن در ایران کیانی کشف می‌نماییم، مقام و پایه بانوی خانه یا مون بانو (در زبان اوستایی به معنی بانوی خانه) است. ارجمندترین مقام در حیات خانوادگی را آئین مزدا برای بانوی خانواده تعیین نموده است. احترام و جوانمردی که ملل مغرب زمین در عصر ما نسبت به زن و بانوی خانه معمول می‌دانند و از مفاخر تمدن غرب به شمار می‌آید، در ایران باستان رایج بوده است، چنانکه از مدارک اوستایی معلوم گردیده احترام به مقام زن، از ارکان مدنیت و آئین زندگانی است.»

یافت شد.

پس از این پیروزی، مکابیز در سال ۴۵۹ قبل از میلاد به سوریه بازگشت و آرشامه نوه اردشیر اول به فرمانروایی مصر گمارده شد. بنابر منابع یونانی، وی حداقل تا سال ۴۲۳ قبل از میلاد شهربان مصر بود. افزون بر آن در پایپروس‌های مربوط به سال‌های ۴۲۸ قبل از میلاد، همچنان از آرشامه به عنوان شهربان مصر نام برده شده است. اسناد بابلی نیز در فاصله سال‌های ۴۲۳ تا ۴۰۳ قبل از میلاد از آرشامه نام برده‌اند؛ حتی نامه‌هایی از شخصی به نام آرشامه خطاب به کارگزاران خود در مصر یافت شده که از بابل فرستاده شده‌اند. بعضی از اندیشمندان، آرشامه مطرح شده در پایپروس‌های مصری و اسناد بابلی را همان شهربان مصر می‌دانند که احتمالاً حدود نیم قرن بر مصر فرمانروا بوده است. همچنین گفته می‌شود مکابیز که در سرکوب قیام ایناروس و یونانیان نقش مهمی را ایفا کرده بود و موفق شد بار دیگر آرامش را به مصر بازگرداند، حوالی ۴۵۰ قبل از میلاد علیه اردشیر اول قیام کرد. اکثر منابع یونانی که نوشته‌های آنان به نوشته‌های کنزیاس مبتنی است دلیل قیام او را عدم پابندی به عفو ایناروس و دیگر اسرای مصری که مکابیز قبلاً ضمانت عفو آنها را از جانب پادشاه کرده بود، ذکر کرده‌اند. اغلب مورخان، مادر شاه را محرک اردشیر در کشتن ایناروس می‌دانند زیرا او به دنبال گرفتن انتقام قتل فرزندش هخامنش بود.

شورش مکابیز با چند نبرد بر سپاهیان پیروز شد اما ظاهراً به دنبال لشکرکشی یونانیان به قبرس در سال ۴۴۹ قبل از میلاد با اردشیر صلح کرد و در مقام خود در سوریه تثبیت شد. پس از آن بار دیگر برای مقابله با لشکرکشی یونانیان رهسپار دریای اژه و قبرس شد.

لباس زنان در عهد هخامنشی

گزنفون در کتاب ۵ فصل اول، حکایتی به این شرح نقل می‌کند «پس از آن که کوروش بر آسوری‌ها غلبه یافت، فرمان داد غنائیم را تقسیم کنند. از جمله این غنائم، زنی زیبا نصیب کوروش شد. زنی را که مادی‌ها با خیمه ممتاز برای کوروش گذاشته بودند، پان‌ته آ نام داشت. این زن شوشی که از حیث زیبایی مانند نداشتند، همسر ابراداتاس بود. پادشاه آشور شوهر وی را نزد پادشاه باختر فرستاده بود تا معاهده‌ای با او منعقد



تصویر شماره ۳- نگار در روی لوح زر، یک روحانی که برسم در دست دارد

پوشانده و نیم تنه آن تا زانو به پایین می‌آمد. بر روی نیم تنه کمربندی بسته شده و از روی آن نیز خنجری آویزان است. در نگاه اول به نظر می‌رسد دارنده این اسلحه فرمانده یا جنگاور است اما دسته چوب برسم که علامت مذهبی است و مقدس می‌باشد؛ بر دست اوست که در روحانی بودنش جای تردید باقی نمی‌گذارد. سوال اینجاست که چرا یک روحانی خنجر به کمر می‌بندد. این موضوع جداگانه‌ای است که بحث در آن بدون آشنایی کامل با رسوم و آداب مذهبی و اجتماعی آن زمان دشوار است. شاید به قول هردوت، چون انجام قربانی برعهده روحانیون بوده، خنجر برای کشتن قربانی لازم بوده است.

ادامه سرکوبی شورشیان مصر

کشتن ایناروس باعث دلخوری مکابیز از اردشیر و در نهایت شورش وی در سال ۴۵۴ قبل از میلاد شد. شورش شش ساله مصر به پایان رسید و مصر دوباره به تصرف ایرانیان درآمد و ایالتی از ایالات شاهنشاهی ایران شد.

پس از سرکوب شورش مصر توسط مکابیز، ظاهراً مصر تا سال‌های آخر سده پنجم پیش از میلاد، تقریباً آرام بود. یک مهر استوانه‌ای کشف شده از شهر کالسدون در کرانه‌های شمالی دریای سیاه، تصویر اردشیر اول همراه با یک تاج زرین بلند، کمان و تیردان و نیزه را نشان می‌دهد که سه اسیر را به دنبال خود می‌کشاند. از آنجایی که یکی از اسرا تاج مصری بر سر دارد؛ گفته می‌شود احتمالاً این مهر را به مناسبت شکست قیام ایناروس تراشیده‌اند. مهر مشابهی هم در تخت جمشید